

## مقدمه

نسب‌نامه دولت کی قباد

ورق بر ورق هر سوئی برده باد

«نظامی»

نسخه‌های خطی فارسی و به تبع آن آثار هنری، نفایس فرهنگی و حاصل تلاش عالمان و هنرمندان کشورمان ایران در طول تاریخ بارها و به اشکال مختلف مورد تهاجم بی‌رحمانه و ددمنشانه دشمنان و خائنان قرار گرفته است.

چنانچه سلطان محمود غزنوی و پدرش سبکتکین، امیرنشین‌ها و فرمانروایی‌های محلی ایران‌زمین را که هر کدام یک کانون زبان فارسی دری و فرهنگ ایرانی بود، یکی پس از دیگری از میان برداشتند و کتابخانه عظیم ری را در آتش سوزاندند.<sup>۱</sup> حمله مغول نیز علاوه بر کشتار و ویرانی، فرهنگ و میراث مکتوب را منهدم نمود، به طوری که «زیدری نسوی»<sup>۲</sup>

---

1- <http://www.aariaboom.com/content/view/2314/191>

۲- نورالدین محمد زیدری نسوی. منشی مخصوص سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه و مصنف کتاب سیره جلال‌الدین است. وی در نیمه اول قرن هفتم می‌زیست. ابتدا از ملازمان ولایت محلی شهر نسا [در خراسان] بود، و به سال ۶۲۱ ه. ق. از طرف والی نسا به دربار سلطان جلال‌الدین آمد و در ری به خدمت وی رسید و اندکی بعد به منصب کتابت انشای سلطان نایل گشت و تا آخر عمر سلطان جلال‌الدین [سال ۶۲۸] با وی بود. به سال ۶۲۹ در میافارقین اقامت گزید و در همانجا به تصنیف کتاب نفثة‌المصدور به زبان فارسی در شرح مصائب زندگی خویش پرداخت و در سال ۶۳۹ کتابی دیگر در سرگذشت سلطان جلال‌الدین نوشت.

می‌نویسد که لطمه‌ای که ایران در هجوم مغول دید، در یک یا چند بُعد محدود و خلاصه نمی‌شود، بلکه خسارتی همه‌جانبه بود. بیهوده نیست که مورخ سترگی همچون ابن‌الاثیر، آنگاه که می‌خواهد از هجوم مغولان سخن بگوید چنین آغاز می‌کند: "ای کاش مادرم مرا نمی‌زاد و ای کاش قبل از مغول می‌مردم تا چنین مسائل را نمی‌نوشتم".

و چنان شد که کتابخانه شهاب‌الدین خیوقی، دانشمند خوارزمی که در آن زمان هیچ کسی مثل آن ندیده بود غارت شد و به دست عوام افتاد؛ و در بخارا پس از کشتن تمام مردم، کتابخانه نیز سوزانده و نابود گردید.<sup>۱</sup> و در همه جا صندوق‌ها و مصحف‌های قرآن کریم را آخور اسبان خود ساختند. نتیجه آنکه آثار علمی بسیاری در حمله این قوم وحشی منهدم گردید، علم و دانش رو به افول نهاد و نشانی از فرهنگ و ادب بر جای نماند، مراکز علم و ادب ویران و کتابخانه‌ها و کتاب‌خوان‌ها از صفحه روزگار محو گردیدند.<sup>۲</sup> به عبارت دیگر کتابخانه‌ها سوختند و کتاب‌ها پاره شدند و زیر سم اسبان مغول رفتند و امروز حتی نام و نشانی از آنها نیست. چنانچه عظاملک جوینی چنین توصیف کرده است: بردند و کشتند و سوختند.<sup>۳</sup>

در دوران متأخر، زمان فتحعلی شاه قاجار، در هنگامه جنگ‌های ایران و روس وقتی که روس‌ها بر بخشی از آذربایجان تسلط یافتند، کتابخانه آرامگاه شیخ صفی‌الدین را که حاوی نسخه‌های نادر و گرانبهای قدیمی بود و پادشاهان صفوی بر آن افزوده بودند، تاراج کردند.<sup>۴</sup> در این جنگ فرمانده چیره روسی دستور داد کتاب‌های خطی بقعه شیخ صفی‌الدین را بار کنند و به ماورای قفقاز ببرند و مردم تنها توقعی که داشتند این بود که از روی آنها نسخه بردارند.<sup>۵</sup> در عین حال، دو دسته قشون سواره و پیاده، کاروان کتاب‌های نفیس بقعه شیخ صفی را از

که اکنون از معتبرترین منابع تاریخی اواخر عهد خوارزمشاهیان و دوران استیلای تاتار به شمار است از (تاریخ مغول تالیف اقبال ص ۴۸۱) (لغت‌نامه دهخدا).

۱- ر. ک. اسماعیل شفق، بنگاه‌های فرهنگ و ادب ایران در یورش مغول/ نشریه گیلان ما، شماره ۱۱ تابستان ۱۳۸۲، صص ۴۰-۳۲.

۲- ر. ک. سورنا گیلانی، تأثیر حمله مغولان بر دانش، فرهنگ و آموزش نشریه ایران مهر، شماره ۱۶ و ۱۷ شهریور ۱۳۸۴، صص ۵۷ و ۵۸.

۳- ناهید حبیبی آزاد، مروری بر کتابخانه‌های دوره مغول، مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن، جلد اول، دانشگاه شهید بهشتی سال ۱۳۷۹، ص ۴۱۲.

۴- ر. ک. سید احمد حسینی اشکوری، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مفتی الشیعه (قم: ایران، ۱۳۸۱) مجمع ذخائر اسلامی، مقدمه.

۵- ر. ک. سعید نفیسی، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر (تهران: انتشارات بنیاد، چاپ هشتم، ۱۳۶۸)، صص ۱۶۸-۱۶۷.

اردبیل تا تفلیس همراهی کردند و پس از زمانی نه چندان دور آثار هنر ایران، به مخازن کتابخانه پترزبورگ و موزه آرمیتاژ پیوستند.<sup>۱</sup>

در عین حال، باید به این نکته اذعان کرد که در مقابل تهاجم و آتش زدن و تاراج کتاب‌ها از سوی دشمنان، شاهان هنگامی که به قدرت می‌رسیدند، با انگیزه‌های مختلف به گردآوری کتاب و تأسیس کتابخانه‌های سلطنتی اقدام می‌کردند. مجموعه‌سازی و فراهم‌آوری، گردآوری و تأمین منابع کتابخانه‌های سلطنتی به برکت قدرت و ثروت شاهان چندان دشوار نبود. جست‌وجو و شناسایی کتب با ارزش در اقصی نقاط تحت سلطه توسط مأموران ویژه، غنیمت‌گیری کتابخانه‌های کشورهای مغلوب در لشکرکشی‌ها، و بالاخره خریداری کتاب و یا مجموعه‌های شخصی، شکل‌های مختلف فراهم‌آوری بوده است. این‌ندیم می‌گوید: اردشیر بابکان پس از تکیه بر مسند حکومت دستور داد کلیه کتب باقیمانده دوران گذشته را که پراکنده بود، از چین و هند گردآوری کنند و در گنجینه‌ای نگهداری نمایند. پس از اسلام عضدالدوله دیلمی، از پادشاهان آل بویه در قرن چهارم هجری از کسانی است که به کتاب و علم گرایش داشت چنانچه کتابخانه بزرگی در شیراز و در محل کاخ خود تأسیس کرد. همچنین سلطان محمود غزنوی که همان‌طور که در سطور پیشین اشاره شد در ری کتابسوزی به راه انداخته بود، زمانی که به قدرت رسید و به تقلید از شاهان آل بویه و سلاطین قبل از خود، کتابخانه با شکوهی در غزنه تأسیس کرد که منابع آن را از باقیمانده کتابخانه‌های دیلمان، عراق، خراسان، و هندوستان فراهم آورده بود. وی پس از فتح شهرها کتابخانه‌های آنجا را تخلیه کرده، کتب کلامی یا آنچه متعلق به رافضیان و معتزلیان بود می‌سوزاند و مابقی کتب را به غزنه منتقل می‌کرد.

غیاث‌الدین میرزا بایسنقر تیموری (۸۰۲-۸۳۸ ق)، که فرمانروایی دانش‌دوست و هنرپرور بود، کتابخانه‌ای بی‌نظیر در هرات تأسیس کرد، او خود شعر می‌سرود و خطاط چیره‌دستی بود، به کتاب‌آرایی علاقه‌مند بود، و به تهیه، استنساخ، و جمع‌آوری کتاب و رواج هنرهای مربوط به آن عشق می‌ورزید.<sup>۲</sup>

صفویان به خصوص شاه عباس به طرز قابل توجهی بر غنای کتابخانه شیخ‌صافی‌الدین اردبیلی در اردبیل و آستان قدس رضوی در مشهد افزودند.

در دوره قاجار فتحعلی شاه، دومین پادشاه این سلسله، به سبب علاقه‌ای که به کتب نفیس و آثار هنری داشت به تأسیس کتابخانه‌ای در کاخ گلستان همت گماشت و برای تجهیز آن به

۱- جمشید کیانفر، انتقال کتابخانه شیخ صافی به روسیه، امانت یا تاراج؛ <http://vatanyoli.blog fa.com/post-87.as px> نشریه دانشجویی وطن یولی

2 - <http://portal.nlai.ir/daka/wiki%20pages>

گردآوری جمعی از ادیبان و هنرمندان در دستگاه خود پرداخت، و با همکاری آنها، کتابخانه شاهنشاهی را که بعدها، در زمان ناصرالدین شاه به «کتابخانه سلطنتی» تغییر نام داد، تأسیس نمود و آنجا را به گنجینه‌ای از کتب نفیس علمی و ادبی که دارای ارزش هنری بودند تبدیل کرد و آثار هنری و علمی گذشتگان از قبیل کتاب‌های باقیمانده از شاهان صفویه و زندیه و همچنین ذخایر نادرشاه و غیره را در آن جای داد.

در زمان محمدشاه، این کتابخانه مانند سایر ارکان مملکت در تحت سلطه حاجی میرزا آقاسی قرار گرفت. اما وی در عین حفاظت از آنجا، و افزایش منابع آن، از بخشش نفایس کتابخانه به عنوان پاداش و هدیه به دیگران ابایی نداشت. تا این که ریاست کتابخانه، بنا به تقاضای ناصرالدین میرزا ولیعهد، به او واگذار گردید که در طول پادشاهی وی تا زمان مرگش همچنان ادامه داشت. ناصرالدین شاه در سراسر دوران ریاست خود بر کتابخانه، به جمع‌آوری و خرید کتب و مرقعات، تابلوهای نقاشی و سایر آثار هنری پرداخت و با سعی و تلاشی که در نگهداری آنها به کار برد، کتابخانه را بیش از پیش غنی ساخت.<sup>۱</sup>

پس از مرگ ناصرالدین شاه در سال ۱۳۱۳ ق، مظفرالدین شاه با تعداد زیادی از اطرافیان خود که اکثر آنها اشخاصی بی‌مقدار بودند، از تبریز به تهران آمد و بر تخت سلطنت نشست، سپس به هر یک از همراهان خود منصبی داد و از جمله میرزا علی خان را که در تبریز کتابدار او بود، به سمت کتابدار باشی یا رئیس کتابخانه سلطنتی منصوب کرد و او را به لسان‌الدوله ملقب ساخت.<sup>۲</sup>

مظفرالدین شاه قاجار که پادشاهی ناتوان در اجرای امور مملکتی بود، ضعف و بی‌کفایتی خود را نیز در انتخاب کتابدار سلطنتی بروز داد. در این رابطه باید گفت که از دیرباز در ایران به کتابدار، «گنجور» می‌گفتند، زیرا «گنج» به معنای مجموعه‌ای از جواهر و سنگ‌های قیمتی و یا فلزات زرین و سیمین و گرانبهاست که در جایی پنهان باشد و اطلاق گنجور به کتابدار به آن معنی بوده که در نزد آنان ارزش کتاب و نوشته یا سخنان مکتوب به دُرّ و گوهر و مروارید تعبیر می‌شده است و کتاب را برابر با همان گنج و گنجینه چیزهای گرانبها و حتی «نامیرا» می‌دانسته‌اند که ضابط و حافظ و خازن آنها را «گنجور» نامیده‌اند که همین کتابدار فعلی باشد.<sup>۳</sup> به هر روی کتابدار از چنان مقام والایی برخوردار بوده که کتابداران کتابخانه‌های سلطنتی از میان دانشمندان، نویسندگان، فلاسفه، و هنرمندان انتخاب می‌شدند بطوری که مسعود سعد

۱- ر. ک: بدری آتابای، «کتابخانه سلطنتی ایران»، یغما، س ۲۹ (۱۳۵۵)، ۹: ۲۲۴-۲۴۶.

۲- ر. ک: مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران (تهران، زوار، ۱۳۷۰)، ۲: ۳۸۵.

۳- پرویز ادکاتی، فهرست ما قبل الفهرست، آثار مکتوب ایرانی پیش از اسلام، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵، ص ۵۰-۵۲.

سلمان، شاعر بزرگ، ریاست کتابخانه مسعود بن ابراهیم غزنوی در غزنه را بر عهده داشت و کمال‌الدین بهزاد، نقاش چیره‌دست، ریاست کتابخانه سلطنتی سلطان حسین بایقرا، آخرین پادشاه تیموری را در ۸۹۹ق. عهده‌دار بود. پس از غلبه شاه اسماعیل صفوی (۹۰۷-۹۳۰ق.) بر تبریز و پایتخت قرار گرفتن این شهر، بهزاد به سمت ریاست کتابخانه وی منصوب شد و امور کتابخانه به او سپرده شده بود.<sup>۱</sup> ابن سینا نیز در بخشی از عمر خود کتابدار کتابخانه نوح ابن منصور سامانی (۳۳۷-۳۴۳ق.) در بخارا بود، کتابخانه‌ای که به عنوان یکی از بزرگترین کتابخانه‌های جهان اسلام به شمار می‌رفت.<sup>۲</sup>

ولی مظفرالدین شاه فردی را به رئیس کتابخانه سلطنتی معرفی کرد که علاوه بر عدم معرفت علمی، فردی بی وطن و خائن به مملکت بود.

عین‌السلطنه در خاطرات خود راجع به لسان‌الدوله چنین می‌نویسد: «...لسان‌الدوله پدر سوخته را هم برای کتاب‌های دولتی حبس کرده‌اند، در ایام مظفرالدین شاه خیلی از کتاب‌ها را فروخته و خیلی‌ها را عوض کرده، آنچه همه جلدهای مروارید و نقاشی بوده، با صورت‌های چینی همه را فروخته» و همچنین درباره شخصیت او چنین می‌نویسد: «یک کتابدار بود، مثل امیری، وزیری، تجمل داشت، از بس هم بدصورت بود، هر وقت [نزد] شاه می‌آمد، می‌گفت، برو صد تومان بگیر و تا یک هفته نزد من نیا».<sup>۳</sup>

لسان‌الدوله که از ابتدا تا انتهای دوران پادشاهی مظفرالدین شاه عهده‌دار ریاست کتابخانه بود، چون با بی‌توجهی شاه و دربار به کتابخانه و ذخایر آن مواجه گردید، فرصت را مغتنم شمرد و از هیچ خیانتی خودداری ننمود و با همدستان متعددش به غارت کتب و مرقات خطی نفیس، تابلوهای نقاشی، تصاویر و اشیایی چون جلد کتب عالی، قلمدان، آئینه، محفظه و حتی چفت و لولاهای طلای درها پرداخت و بخشی عمده از میراث کهن ایران زمین را به اجنبی واگذار کرد، تا این که در آغاز سلطنت محمدعلی شاه از ریاست کتابخانه معزول گردید.

در آخرین روزهای حکومت محمدعلی شاه<sup>۴</sup> که حکومتش از ابتدا با حوادث مربوط به انقلاب مشروطه توأم بود، با قدرت گرفتن شایعه غارت جواهرات سلطنتی توسط شاه مستبد و اطرافیانش، دولت مشروطه هیأتی به نام «هیأت انکشاف اشیای مسروقه سلطنتی» تشکیل داد و هیأت مزبور را به تحقیق و تفتیش در کاخ یا کاخ‌های سلطنتی گماشت، هیأت انکشافیه کتابخانه سلطنتی را نیز مورد رسیدگی قرار داد و با بررسی‌های خود روشن ساخت که بسیاری

کتابخانه‌های سلطنتی <http://portal.nlai.ir/daka/WikiPages.aspx> 1-

2 - <http://www.nlai.ir/Default.aspx?tabid=1228>

۳- ر.ک. جمشید کیانفر، مرده ریگ فرهنگی، نامه بهارستان، بهار و زمستان ۱۳۸۳، ص ۲۷۹ به نقل از روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار (تهران: اساطیر ۱۳۷۷) ج ۴، ص ۲۷۶۵.

۴- خلع محمدعلی شاه در ۲۷ رجب ۱۳۲۷.

از کتب و مرقات و غیره مفقود شده‌اند و چون لسان‌الدوله در معرض اتهام قرار گرفت، هیأت مذکور او را در کاخ گلستان توقیف کرد و تحت استنطاق در آورد.<sup>۱</sup>

اسناد مربوط به این ماجرا<sup>۲</sup> بیانگر این نکته‌اند که هیأت مزبور علاوه بر استنطاق از شخص لسان‌الدوله، با شاهدان و مطلعان متعددی به مذاکره پرداخت؛ چنانکه شهادت آنها طی استنطاقاتی که بعداً و به دفعات در عدلیه و نظمی و محکمه جنایت از لسان‌الدوله به عمل آمد، به عنوان دلایل اثبات جرم مطرح گردید. برای نمونه به شهادت بعضی از اشخاص صاحب نام در زیر اشاره می‌شود:

آقا سید مجتبی، مجتهد تهران، به عنوان مطلع، از قول کمال‌الملک نقاش، از مرقعی یاد می‌کند، در حدود سی‌چهل صفحه، به خط خطاطان مشهور و دارای تصاویر و نقاشی‌های گوناگون (کار منوهر، نقاش معروف هندی و سایر نقاشان بزرگ عالم) که وی یعنی کمال‌الملک آن را نزد ناصرالدین شاه در کتابخانه دولتی دیده بود و لسان‌الدوله آن را به سی‌چهل تومان فروخت و در فرنگ به ده دوازده هزار تومان به فروش رسید و کمال‌الملک همواره از این کار بسیار دلتنگ و دلسوخته بود.<sup>۳</sup> در جایی دیگر نیز از قول کمال‌الملک آمده است که کتابی در کتابخانه دیده که در تهران هشتاد هزار تومان قیمت داشت و در فرنگ دو کرور تومان قیمت دارد (مجموعه رشیدی).

حاجی علی قلی خان سردار اسعد هم که در آن زمان وزیر داخله بوده است نیز مرقعی حاوی تمثال سلاطین مغول در خانه لسان‌الدوله دیده و برای هیأت انکشاف راجع به آن کتاب که به نظرش دولتی بوده است توضیح می‌دهد.<sup>۴</sup>

مفتح‌الملک، کارگزار جده، در گزارش مفصل خود در پانزدهم ذیقعد به وزارت امور خارجه که از آنجا به هیأت انکشاف اشیای مسروقه فرستاده می‌شود، چگونگی غارت کتابخانه سلطنتی را به دست لسان‌الدوله و همدستانش شرح می‌دهد و از قول شخصی به نام میرزا یوسف مستوفی، یکی از شرکای لسان‌الدوله در سرقت، که مفتاح‌الملک در خارج از کشور، با او طرح دوستی ریخته بوده و به همین دلیل او به تدریج به خیانت‌های خود نزد مفتاح‌الملک اعتراف کرده است، نقل می‌نماید که گفته بوده اشیایی نفیس همراه دارد که در عالم مانند آنها وجود ندارد، و نیز

۱- نادر نصیری مقدم "ماجرای دزدی از کتابخانه سلطنتی کاخ گلستان" ترجمه فرزانه شادان پور، فصلنامه کتاب بهار ۱۳۸۳.

۲- لازم به توضیح است که بخشی از این اسناد قبلاً به صورت مقاله‌ای تحت عنوان «تاراج کتابخانه سلطنتی توسط نگارنده تدوین و به زیور طبع آراسته شد» ر.ک: نامه بهارستان همان، صص ۱۸۱-۲۸۴.

۳- ر.ک. سند شماره ۴ در این مجموعه. ازین پس ارجاعاتی که تحت شماره سند درج می‌شود، مقصود شماره سند در این مجموعه است.

۴- سند شماره ۱۰

گفته بوده یک کتاب اکبر شاهی حاوی نقاشی‌های نقاش معروف چین، بانوجه، را برادر زنش از او ربوده و در مغازه آوانس ارمنی در لاله‌زار به دو هزار تومان فروخته است. او همچنین از سرقت تسبیح‌های مروارید نادری و کارهایی که با سیصد الماس پیاده انجام داده‌اند و از تغییر دادن ثبت‌ها و دفترها و حذف بعضی از اقلام سخن به میان آورده بوده و زمانی که راجع به شرکای لسان‌الدوله سخن می‌گفته از افرادی مانند سیدرضاخان خواجه، سید ابوالقاسم‌خان، موثق‌الملک، مستشارالملک، اسلحه‌دارباشی و غیره نام برده و برای مفتاح‌الملک توضیح داده است که چگونه افراد یاد شده با همدستی میرزا محمود کتابفروش<sup>۱</sup> که وکیل مجلس بود و سید محمود جواهری و میرزا سید محمد اعتماد حضور و غیره کاری بر سر بیوتات دولتی آورده‌اند که به قول مفتاح‌الملک، دشمن‌گریه می‌کند. مفتاح‌الملک همچنین گزارش داده بود که آنها ثبت‌های خزانه و بیوتات را هزار مرتبه عوض کرده و از صد یکی را باقی نگذاشته‌اند.<sup>۲</sup> و بسیاری موارد دیگر که نقل آنها فرصت دیگری را می‌طلبد.

اسناد بیانگر این نکته‌اند که به جز افرادی که مفتاح‌الملک از آنها نام برده است بعضی مشتریان و خریداران اموال منهبه که از این سرقت بهره بسیار بردند، عبارت بودند از: اسکندر کوریانس و برادرش آرشاک کوریانس که تبعه عثمانی بودند، آنها کتاب‌ها و اشیای نفیس سلطنتی را پس از انتقال به سفارت عثمانی به خارج از کشور انتقال و به بیگانه می‌فروختند. ممتازالسلطنه که سفیر ایران در پاریس بود و بعضی از تابلوها، مرقعات و غیره توسط او در پاریس به فروش می‌رفت، اسحاق کلیمی، علی‌اکبر عتیقه‌چی، مشهدی ابوالقاسم صراف، دروهانیان ارمنی، مسیو رفیع دندان‌ساز، ابراهیم دندان‌ساز و تعدادی دیگر که پرونده استنطاق آنها در مجموعه اسناد حاضر ارائه می‌شود.

گذشته از این افراد، پسر بزرگ لسان‌الدوله که به نظر می‌رسد در اوایل گرفتاری لسان‌الدوله در گذشته است، نیز از همدستان اصلی لسان‌الدوله بوده که در فروش کتاب به فرنگیان و خارج نمودن آنها از کشور ید طولایی داشته است، ولی زمانی که لسان‌الدوله در سال ۱۳۳۳ق در عدلیه مورد استنطاق قرار می‌گیرد کارهای پسر متوفای خود را به گردن نمی‌گیرد و مسئولیت اقدامات او را نمی‌پذیرد. چنانکه مستنطق به او اظهار می‌دارد، «پسر شما کتاب و مرقع شما را می‌فروشد به قیمت‌های گزاف، یا حمل به خارجه می‌کند و قرارداد و غیره می‌دهد و شما ابداً مطلع نمی‌شوید، از جمله محالات و غیرمعقول است!»<sup>۳</sup> به هر حال به جز رجالی مانند کمال‌الملک، سردار اسعد و مفتاح‌الملک، سایر شاهدان و کسانی که در این ماجرا نقش داشتند

۱- میرزا محمود کتابفروش خوانساری، نماینده مردم تهران در اولین دوره مجلس شورای ملی

۲- سند شماره ۳

۱- سند شماره ۱۰۴

نیز در هیأت انکشاف شهادت به کتاب بردن لسان‌الدوله داده بودند، از جمله حسین آقا، نوکر اعتماد حضور، که خود نیز وسیله‌ای برای خارج کردن کتب بود صریحاً اظهار داشته که ناظر بر صحنه کتاب بردن لسان‌الدوله بوده است، وی هر چند که بعداً تطمیع شد و اظهارات خود را انکار کرد، ولی بار دیگر اظهارات اولیه خود را تأیید نمود.<sup>۱</sup>

بر اساس این اعتراف‌ها، لسان‌الدوله به ناچار ۷۱ جلد از کتاب‌های سرقت شده را که در خانه نگه داشته بود به کتابخانه باز می‌گرداند.<sup>۲</sup>

لسان‌الدوله با تحویل ۷۱ جلد کتاب مزبور آزاد می‌شود، ولی بنا به گزارش‌های دیگر، از جمله گزارش مفتاح‌الملک که برخی مطالب آن در سطور پیشین نقل شد، پرونده وی از هیأت انکشاف به عدلیه منتقل می‌گردد. این بار لسان‌الدوله احضار و در دیوانخانه عدلیه مورد استنطاق قرار می‌گیرد. این دور از استنطاقات از ۲۸ ذیقعد تا ۲۹ ذیحجه ۱۳۲۷ ادامه می‌یابد.<sup>۳</sup> برخی کتاب‌هایی که در طی این محاکمه شهادت داده شد که لسان‌الدوله به قیمت گزاف فروخته است عبارت است از: دیوان حافظ لب طلائی، شاهنامه، اطلس مشجر، خمسه نظامی، مجموعه رشیدی، یوسف و زلیخا، خمسه امیر خسرو دهلوی یا مطلع الانوار و غیره.

در طی این استنطاقات، وزارت عدلیه در ۱۶ ذیحجه ۱۳۲۷. ق صورت ثبت کتابخانه را از اواخر ناصرالدین شاه تا اوایل جلوس مظفرالدین شاه از وزارت مالیه خواهان می‌شود<sup>۴</sup>، و عدلیه دستور توقیف لسان‌الدوله و اموال او را صادر می‌نماید.<sup>۵</sup>

هیأت انکشاف اشیای مسروقه و این بار دیوانخانه عدلیه، ضمن استنطاقات خود از لسان‌الدوله و سایر همدستان و شاهدان به این نتیجه می‌رسند که لسان‌الدوله در خانه خود اموال و کتب سلطنتی را پنهان کرده است.<sup>۶</sup> زیرا میرزا شریف پسر مشهدی علی صحاف در استنطاق خود می‌گوید به چشم خود دیده است که لسان‌الدوله اسباب قیمتی در خانه‌اش پنهان کرده و چند کتاب گرانها را با پُست به فرنگ فرستاده و یک یا چند صندوق بسته را به رسم گرو به

۲- سند شماره ۴۹ و ۵۰ و ۲۶ و ۲۱

۳- سند شماره ۲

۴- سند شماره ۷

۵- سند شماره ۱۹

۶- سند شماره ۲۴

۷- سند شماره ۲۹

سفارت انگلیس ارسال نموده است، و یا دیده است که مرقعی بزرگ با خط میر [عماد] را دو پوسته<sup>۱</sup> کرده اند و یک جلد شاهنامه خطی را فروخته‌اند و قس علی هذا.<sup>۲</sup>

بر این اساس، خانه لسان‌الدوله در ۷ محرم ۱۳۲۸ مورد تفتیش قرار می‌گیرد و پنج جلد کتاب متعلق به دولت از خانه او کشف می‌شود، در هنگام بررسی اشیای مکشوفه از خانه او با حضور اعضای عدلیه و نظمی و برادر لسان‌الدوله (رفیع‌السلطنه) یک لوله نیکلی که درون آن روی پوست آهو حرز جواد نوشته شده بود در حضور همه مفقود می‌گردد، که برای این مطلب نیز صورت جلسه‌ای نوشته و به امضای اعضا می‌رسانند.<sup>۳</sup>

در پی این کشف، در ۱۱ محرم ۱۳۲۸ ق، هیأت انکشاف از وزیر عدلیه توقیف املاک لسان‌الدوله را در آذربایجان درخواست می‌نماید، زیرا حجه‌الاسلام آقا سید [محمد] مجتهد طباطبایی هم از جده سرقت‌های لسان‌الدوله را گزارش کرده بود.<sup>۴</sup>

با این همه در ۱۰ صفر همان سال، لسان‌الدوله به وساطت میرزا حسن تاجر<sup>۵</sup> و ضمانت محمدقلی نام، به علت کسالت و جهت اصلاح کار خود با تعهد بر اینکه به هیچ سفارتخانه‌ای پناهنده نشود از زندان آزاد می‌شود.<sup>۶</sup>

در ۱۲ ذیقعد ۱۳۲۸، بار دیگر لسان‌الدوله به دیوانخانه عدلیه احضار و مورد استنطاق قرار می‌گیرد. این دور استنطاقات به موجب ادعای اداره مدعی عمومی انجام می‌شود و چون جرم لسان‌الدوله خیانت بوده، در حالی که مسئولیت کتابخانه را به عهده داشته، این خیانت جنایت محسوب و بررسی آن به عهده محکمه اول جزا گذاشته می‌شود. در این باره در حین محاکمه و استنطاق لسان‌الدوله، از گواهان متعدد دیگری، از جمله عزیزالله کلیمی جواهرفروش، استنطاق به عمل می‌آید. عزیز کلیمی در جواب سؤال مستنطق راجع به شرکای لسان‌الدوله اظهار می‌دارد که اصل سرقت بین سه نفر که در آنجا ریاست و نفوذ داشتند بوده است، یعنی خود لسان‌الدوله، اعتماد حضور و میرزایوسف سررشته‌دار (همان شخصی که مفتاح‌الملک گزارش کرده بود)؛ دیگر افرادی هم که از این سرقت بهره‌مند می‌شدند میرزا محمدآقا، حسین آقا و بعضی

۱- دو پوسته کردن: کاغذ کلفتی که بتوان آن را از وسط بریده و تبدیل به دو ورق نمود. (ناظم‌الاطباء). کاغذی که بتوان آن را پوسته کرد؛ یعنی از قطر به دو نیم و یک ورق را به دو ورق نازک تبدیل کرد. دو پوسته کردن کاغذ؛ یک ورق آن را به دو ورق تبدیل کردن. (ناظم‌الاطباء)

۲- سند شماره ۱۱۶

۳- سند شماره ۳۳

۴- سند شماره ۳۶

۵- سند شماره‌های ۳۸ و ۳۹

۶- شماره ۴۱

سرایدارهای دیگر بوده‌اند، عزیزالله کلیمی در ادامه اظهار می‌دارد، کتبی که بدو لسان‌الدوله و اعتماد حضور می‌دزدیده‌اند، شب با یکدیگر تقسیم می‌کردند، که اگر کتاب نفیس بود، لسان‌الدوله سهم آنها را می‌خرید. آنها کیفی داشتند که به نوبت کیف را پر می‌کردند و به وسیله حسین آقای نوکر و بعضاً پسرهای لسان‌الدوله می‌بردند، برخی کتاب‌های دولتی که خود لسان‌الدوله به اسحاق کلیمی فروخته بود عبارت بود از: یک شاهنامه، دو مجلد دیگر شاهنامه خیلی ممتاز و چند کتاب دیگر، سپس عزیز کلیمی حکایت می‌کند که لسان‌الدوله نقاش و صحاف متعدد در خانه‌اش داشته و مرقع و هر کتابی را که می‌دزدیده تغییر شکل داده و مرقع‌ها را دو پوست می‌کرده و جلد‌های آنها را عوض می‌نموده است و در پایان اظهار می‌کند که هیچ تردیدی در عظمت سرقت لسان‌الدوله نیست. شایان ذکر است که در آخر این استنطاق بر مستنطق معلوم می‌گردد که عزیز کلیمی از مؤسسان هیأت انکشاف بوده است.<sup>۱</sup>

به هر روی محاکمه لسان‌الدوله تا ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۳۲۹ در عدلیه به طول می‌انجامد که صورت استنطاقات آن را در مجموعه حاضر ملاحظه می‌نمایید. در آخرین جلسه این دور استنطاقات اعلام می‌شود که کتب و اشیای مستخرجه از خانه لسان‌الدوله باید تتمیم شود. اما چنین به نظر می‌رسد که از این تاریخ تا جمادی‌الثانی ۱۳۳۲ ق لسان‌الدوله آزاد بوده است، زیرا پرونده او در این سال‌ها مسکوت مانده بوده و از این رو هیچ سندی از این دوران ملاحظه نگردد.

در این سه سال، یعنی از جمادی‌الثانی ۱۳۲۹ تا جمادی‌الثانی ۱۳۳۲ که پرونده او راکد مانده بود، آن طور که بعداً خواهد آمد، لسان‌الدوله آزادانه به خیانت‌های خود ادامه داده است. اما علت به جریان افتادن مجدد این پرونده از این قرار بود که اداره تأمینات گزارشی را در مورد فروش دو تابلو نقاشی، اثر استاد بهزاد دریافت کرد که منشأ دستگیری مجدد لسان‌الدوله را فراهم نمود. بر اثر گزارش مزبور پلیس تأمینات منزل لسان‌الدوله را مورد تفتیش قرار داده و اشیای مسروقه کشف می‌شود، بدین ترتیب لسان‌الدوله توقیف و در ۲۸ جمادی‌الاولی ۱۳۳۲ در نظمیة تحت استنطاق در می‌آید. در پی این استنطاقات که در ۲۰ رجب ۱۳۳۲ پایان می‌یابد.<sup>۲</sup> در نهایت شعبه هفتم پلیس تأمینات اداره نظمیة، جرم لسان‌الدوله را از درجه جنایت تشخیص و پرونده را به محکمه جنایت در عدلیه احاله می‌نماید.<sup>۳</sup>

۱- رک: شماره ۴۳

۲- سند شماره ۸۷

۳- سند شماره ۹۳

شرح دستگیری مجدد لسان‌الدوله که منجر به محاکمات فوق می‌گردد در ۴ شعبان ۱۳۳۲ مطابق با ۷ سرطان ۱۲۹۳ ش یعنی دو هفته بعد از صدور رأی نظمی به تفصیل از طرف پلیس تأمینات ارائه می‌شود که خلاصه آن به شرح زیر است:

در برج [اردیبهشت] ثور همین سال، یعنی دو ماه قبل از تاریخ این گزارش، میرزا عبدالحسین نامی، دو قطعه تصویر کار استاد بهزاد را که در حاشیه آن دست خط ناصرالدین شاه بوده، هنگام فروش توسط شیخ مجدالدین می‌بیند. وی در می‌یابد که این دو قطعه تصویر مربوط به کتب و اشیای مسروقه سلطنتی است، لذا مراتب را گزارش می‌کند. اداره تأمینات نیز رسیدگی به این امر را به میرزا جوادخان، رئیس شعبه هفتم که قبلاً از اعضا و مفتشان سرقت‌های لسان‌الدوله در شعبه هفت بوده و کاملاً در جریان امر قرار داشته است، محول می‌کند.<sup>۱</sup>

به این ترتیب لسان‌الدوله در ۱۶ رمضان ۱۳۳۲ ق در دیوانخانه عدلیه مورد استنطاق قرار می‌گیرد. در این دور از استنطاقات لسان‌الدوله، ضمن اعتراض به توقیف چند ماهه خود در نظمی از محکمه متقاضی استخلاص به مدت پنج شش ماه به جهت روزه‌داری و تعیین کفیل می‌شود. بنابراین در ۱۹ شوال همان سال محکمه به استناد تصدیق طبیب قانونی دستور آزادی وی را به قید کفیل صادر می‌نماید.<sup>۲</sup>

لسان‌الدوله چند ماهی که در نظمی توقیف بود از راه‌های مختلف درصدد رهایی خود از محبس بود، چنانکه یک بار به صاحب منصب کشیک پیشنهاد می‌کند که دوپست تومان بگیرد و او را آزاد کند و به وی اظهار می‌دارد که اگر آزاد شود، در کنسولگری روسیه متحصن و به زور برادرش که مستخدم قونسولگری روس در قزوین است اشیای ضبط شده را پس می‌گیرد، و در ضمن این سخنان برای صاحب منصب نقل می‌کند که چگونه در موقع گرفتاری، اشیای سلطنتی را از خانه خود خارج و در محل مطمئن مخفی نموده و مبالغی به اشخاص مختلف، از قبیل مأموران عدلیه و هیأت انکشاف مسروقات سلطنتی، رشوه و تعارف داده تا اسباب استخلاصش فراهم آمده است.<sup>۳</sup>

علی‌ای حال بعد از چند ماه آزادی، دنباله استنطاقات لسان‌الدوله از تاریخ ۲۷ محرم الحرام ۱۳۳۳ آغاز می‌شود. این دور از استنطاقات که برخی از مدارک جرم از قبیل صورت محاسبات اسحاق کلیمی (یکی از خریداران عمده کتب و اشیای مسروقه لسان‌الدوله) بوده هم ضمیمه آن بوده، تا ۱۱ جمادی الثانی ۱۳۳۳ به طول می‌انجامد. در این تاریخ نتیجه محاکمات از طرف مستنطق دوم به مدعی عمومی بدایت مکتوب می‌شود. مبنی بر اینکه از دفاتر مزبوره کاملاً

۱- سند شماره ۹۴

۲- سند شماره ۹۶

۳- سند شماره ۷۹

مفهوم و مستفاد است که کتب مذکوره، کتب مسروقه دولتی بوده است، زیرا که از آن جمله یک فقره بسته‌ای بوده که بایستی حمل به پاریس شود و توسط ممتازالسلطنه سفیر ایران به فروش برسد، لذا از طرف محکمه اعلام می‌شود که لسان‌الدوله از شقی‌ترین سارقینی است که دست یغما و چپاول به اثاثیه سلطنتی که یادگار سلاطین قدیم بوده دراز داشته بنابراین پرونده به محکمه جنایی ارسال می‌شود تا قرار مجازات وی را صادر نمایند.

شش روز بعد، یعنی در تاریخ ۱۸ جمادی الثانی، مدعی عمومی پرونده را کامل نمی‌داند و با ذکر تقایص مجدداً جهت تکمیل به دیوانخانه عدلیه اعاده می‌دهد.<sup>۱</sup> به همین دلیل، استنطاق از لسان‌الدوله باز هم ادامه می‌یابد تا این که در شعبان همین سال پرونده تکمیل می‌شود و به محکمه احاله و میرزا مهدی، مستنطق دوم، نظر نهایی خود را چنین اعلام می‌کند که:

نظر به قراین و دلایل استنطاقیه و کتاب‌هایی که از منزل او [لسان‌الدوله] به توسط اداره نظمیه کشف و تحویل کتابخانه سلطنتی شد و غیره و... محقق است که لسان‌الدوله شخصاً و به دستگیری چند نفر دیگر مقدار کثیری از کتب و مرقع و سایر اشیای نفیسه کتابخانه دولتی را به سرقت برده و به توسط اشخاص متفرقه حمل به فرنگ و جاهای دیگر نموده و یا در خود تهران به فروش رسانیده است. لذا مدعی عمومی بدایت مشارالیه را از سارقین اثاثیه سلطنتی و خائنین دولت از مأموریتی که به جهت اموال دولتی داشته است شناخته و جرم مشارالیه را هم به درجه جنایت تشخیص داده و...<sup>۲</sup> و بدین ترتیب چند ماه بعد یعنی ذیحجه سال ۱۳۳۳ محاکمه لسان‌الدوله در محکمه جزا، با حضور و طرفیت مدعی‌العموم استیناف و هیأت حاکمه، برگزار می‌شود.<sup>۳</sup> این استنطاقات که با تجزیه و تحلیل استنطاقات قبلی و ارائه شواهد و مدارک از طرف مدعی‌العموم همراه است، در جلسات متعدد و تا جمادی‌الاولی ۱۳۳۵ به طول می‌انجامد. لسان‌الدوله در این دور از تحقیقات مرتب از ادای توضیحات طفره و از پاسخ خودداری می‌کند، با این همه مدعی‌العموم، آقای آقاشیخعلی، با اشاره به کلیه شواهد و مدارکی که شاهدان عینی ابراز می‌کنند، به نام محافظت حقوق عمومی و اموال دولتی، تقاضای حکم تصرف تمام اموال لسان‌الدوله را نموده و خواهان اشدّ عقوبات در حق مشارالیه می‌شود. ولی سرانجام، این دور از محاکمات نیز ناتمام باقی می‌ماند و جریان محاکمه با استتکاف لسان‌الدوله از معرفی همدستانش، در پاسخ به سؤال مدعی‌العموم، به پایان می‌رسد.

در این دور از محاکمات، یک بار لسان‌الدوله از محکمه یک ماه فرصت می‌خواهد تا وکیل خود را جهت مدافعات معرفی کند، ولی چنین به نظر می‌رسد که کسی وکالت او را قبول

۱- سند شماره ۱۰۹

۲- سند شماره ۱۰۸

۳- همان

نمی‌کند، زیرا زمانی هم که محکمه دو یا سه بار برای او وکیل تعیین می‌کند، آن وکیل‌ها هم در محکمه حاضر نمی‌شوند و حاضر به دفاع از خیانت و جنایت مبرهن او نمی‌گردند. سرانجام لسان‌الدوله خود به اجبار دفاع از اعمال خودش را به عهده می‌گیرد و خود را از گناه مُبراً و با استناد به نامه ریاست وزراء و ادعای اینکه احمدشاه او را بخشیده است<sup>۱</sup> به دفعات تقاضای استخلاص کرده و سرانجام مکتوبی را به اداره مدعی‌العموم ارائه نمود و اظهار نمود که در تمام ممالک دنیا خصوصاً در ایران وجود او امر ملوکانه مافوق تمام قوانین است و احدی را نمی‌رسد که تقض فرمایشات شاه را بکند و پس از این که با مغلظه به دفاع از خود می‌پردازد، این محاکمه را برخلاف حق و بی‌اساس دانسته و تقاضا می‌کند که مطابق دستور شاه باید آزاد شود.<sup>۲</sup>

در رابطه ریاست وزراء به مدعی‌العموم استیناف اعلام می‌دارد که با وجود این که محاکمه لسان‌الدوله تمام نشده و به دوره دیگر موکول خواهد شد، ولی نظر به دستخط و مهر شاه در حاشیه درخواست هیأت وزراء و امر شفاهی شاه، نگاه داشتن لسان‌الدوله در توقیف صلاح نیست.<sup>۳</sup>

چنین به نظر می‌رسد که در آن تاریخ، لسان‌الدوله به دستور شاه از محبس خلاصی می‌یابد. پس از سه سال سکوت در پرونده لسان‌الدوله، در تاریخ ۲۲ حمل ۱۲۹۹، مطابق با ۳۱ رجب ۱۳۳۸، عدلیه برای چندمین بار تقاضای توقیف لسان‌الدوله را می‌کند و یک ماه بعد در مکتوب دیگری مدعی‌العموم جهت صیانت حقوق عمومی تقاضای تعقیب مشارالیه و ختم محاکمه را می‌نماید.<sup>۴</sup> از سوی دیگر لسان‌الدوله در این سال که آزاد بوده است تقاضا می‌کند اسناد و قبالاتی که قبلاً از او توقیف شده بود به وی بازگردانده شود و ریاست وزراء نیز دستور اعاده آنها را به وزرات عدلیه صادر می‌نماید.<sup>۵</sup> اما در این سال یا سال بعد، لسان‌الدوله پیش از آن که به اسنادش دست یابد، مرگ بر او غلبه نموده و بدون هیچ کیفری پرونده سیاه محاکمات او بدون نتیجه مختوم می‌ماند.

بعد از مرگ لسان‌الدوله، تنها کاری که بعضی از رجال دلسوز، آن هم در حد امکان، می‌توانستند انجام دهند این بود که برای برگرداندن مقداری از گنجینه به تاراج رفته کشور تلاش کنند. چنان که در سال ۱۳۰۱ ش وزارت مالیه، قانونی را صادر کرد تا کتب خطی، مرقع و تصاویر

---

۱- سند شماره ۱۲۰

۲- سند شماره ۱۱۹

۳- سند شماره ۱۲۱

۴- سند شماره ۱۲۳

۵- سند شماره ۱۲۰

نقاشی‌ها) و امثالهم را احدی نتواند بدون مجوز صادره از اداره محاسبات دولتی از سر حد خارج نماید، بلکه از این طرق برخی اشیاء و کتب مسروقه سلطنتی را به دست آورد و همان طور که گمان می‌رفت مقدار قابل توجهی از مسروقات به دست آمد و ضبط شد. بنابراین از وزارت معارف هم که به دنبال این مطلب بود، خواسته شد که نماینده‌ای به اداره محاسبات بیوتات اعزام نمایند تا متفقاً تصمیمات لازم اتخاذ گردد.<sup>۱</sup>

اسناد نمودار این نکته اند که در آن اوقات اقداماتی جهت بازگرداندن سیزده جلد کتب نفیس مسروقه در نزد یک کتابفروشی امریکایی به نام دُمِت صورت گرفته بود و از طریق سفارت ایران در واشنگتن از وی خواسته بودند که آنها را نفروشد تا بر طبق مدارک موجود به ایران بازگردانده شود. دُمِت با این درخواست ایران مشروط به ارائه فهرست مضبوط کتب کتابخانه سلطنتی به وی و مطابقت با کتب مزبور موافقت کرده بود، ولی افسوس که ارائه یک فهرست محکمه پسند از ایران مقدور نبود و در حین انجام این مکاتبات، دُمِت نیز در جریان یک شکار در فرانسه به قتل رسید. با این همه سفیر ایران در عین ناامیدی برای یافتن پسر دُمِت به مستر شوستر متوسل شد و با این که مستر شوستر نیز موفق به یافتن نشانی پسر کتابفروش نگردید، سفیر به جستجوی خود ادامه داد و همچنان طالب به دست آوردن فهرست کلی کتب کتابخانه سلطنتی مربوط به کتب سرقت شده به دست لسان‌الدوله بود. ولی به نظر می‌رسد که موفقیتی حاصل نشد، زیرا نشانه‌ای از بازیابی آن سیزده جلد، و حتی فهرست کامل، دیده نمی‌شود.<sup>۲</sup> به همین نحو در مورد دو نفر از همدستان لسان‌الدوله، اسکندر و آرشاک کوریانس (تبعه عثمانی) که گنجینه‌های فرهنگی ایران را به خارج از کشور برده و در آنجا می‌فروختند، وزارت مالیه از طریق وزارت امور خارجه و سفارت ایران در پاریس خواستار پی‌گیری ماجرا و مصادره اموال آرشاک می‌شود. با اقدامات صمد ممتازالسلطنه، سفیر ایران در پاریس، آرشاک از وین به پاریس جلب شده بود ولی چون در اموال مشارالیه از کتب سرقتی چیزی مشاهده نشد، عدلیه پاریس خواهان این گردید که اگر وی در عدلیه ایران اعتراف کرده و محکوم شده است تعقیب وی امکان‌پذیر است و الاً برای دولت فرانسه قانوناً مقدور نیست که آرشاک را در آن کشور تعقیب کند و تسلیم او هم به دولت ایران در صورتی میسر است که بین دو کشور معاهده‌ای راجع به تحویل مقصرین به یکدیگر منعقد شده باشد، با این همه استنباط عدلیه فرانسه این بوده است که آرشاک اشیای مسروقه را در امریکا و انگلیس به فروش می‌رسانده و چنانچه در بانک‌های این کشورها دارای نقدینه هنگفتی بوده و گویا در وین خانه مجللی را نیز صاحب

۱- سند شماره‌های ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷

۲- سند شماره‌های ۱۳۱ و ۱۳۲

شده است.<sup>۱</sup> آنچه از اسناد بر می‌آید دولت ایران در این مورد هم موفق به دستیابی به اموال مسروقه نگردید. زیرا سندی دال بر محکومیت آرشاک خان در عدلیه به دست نیامد.<sup>۲</sup>

لازم به توضیح است که همانطور که در اسناد این مجموعه و نهایتاً در سند شماره ۱۳۷ این مجموعه آمده است رقم‌های متعددی راجع به تعداد کتب کسری لسان‌الدوله درج شده است، ولی به نظر نگارنده هیچ کدام از این اعداد قابل استناد نیست. زیرا میرزا یوسف سررشته‌دار گفته بود که ما به دفعات فهرست‌ها و ثبت‌ها را عوض کردیم، پس چگونه می‌شود از روی فهرست‌ها به تعداد کتاب‌های کسر شده دست یافت؟

وراث لسان‌الدوله چند سال پس از مرگ او، تقاضایی را که وی در سال ۱۳۳۸ ق برای استرداد اسناد و نوشتجات توقیفی خود کرده بود و ریاست وزرا هم با آن موافقت نموده بود، در سال ۱۳۰۴ ش مجدداً به جریان انداختند که در آن زمان وزارت مالیه خود را بری از هرگونه مسئولیتی دانست و از به جریان انداختن پرونده خودداری کرد.<sup>۳</sup>

در فروردین سال ۱۳۱۰ ش، علی اسفندیاری، وکیل رخساره خانم، عیال لسان‌الدوله، بار دیگر تقاضای استرداد نوشتجات توقیفی لسان‌الدوله را که در عدلیه موجود بود ارائه داد، زیرا لسان‌الدوله مقداری ملک در خارج دروازه شمیران داشت که به همسرش صلح نموده بود و سه فقره از قبایجات و بنچاقات جزو اسناد توقیفی بود.<sup>۴</sup> چند ماه بعد یعنی در تیر ماه ۱۳۱۰، وزیر مالیه، حسن تقی‌زاده، از وزارت عدلیه خواست قدغن کنند که اداره ثبت اسناد از دادن ورقه مالکیت خودداری کند تا مطابق دستوری که به مدعی عمومی مالیه داده شده، قضیه را تعقیب نماید.<sup>۵</sup> این مکاتبات بین ورثه لسان‌الدوله و عدلیه و مالیه برای دریافت قبایجات و نوشتجات تا سال ۱۳۱۵ ش ادامه یافت تا این که سرانجام در این سال مدعی‌العموم دیوان محاکمات وزارت مالیه رأی داد که مالکیت این اراضی را به رخساره خانم جایز نمی‌داند، زیرا لسان‌الدوله برای فرار از تعقیب جزایی اراضی مزبور را به همسرش صلح کرده است، و دعوا باید به حکمیت ارجاع گردد تا پس از تجدیدنظر رأی صادره مجری شود. لذا پس از طی مراحل قانونی رأی نهایی حکمیت عبارت بود از اینکه چون لسان‌الدوله در حین تعقیب جزایی فوت، و در زمان زنده بودن لسان‌الدوله اتهام او ثابت نشده است، املاک دوباره به وراثش بر می‌گردد.

۱- ر.ک: سند شماره ۱۲۴

۲- ر.ک: سند شماره ۱۲۸

۳- ر.ک: همان

۴- سند شماره ۱۳۳

۵- سند شماره ۱۳۴

چنین به نظر می‌رسید که شرکای لسان‌الدوله هم به عقوبت و عذابی گرفتار نشده باشند، زیرا در تاریخ ۱۳۱۰/۸/۲۳ ش، ریاست وزرای وقت از وزیر مالیه در مورد چگونگی ضبط و توقیف اموال اسکندر خان کوریانس و برادرش آرشاک خان استعلام می‌کند و وزیر مالیه که در آن زمان سید حسن تقی‌زاده بود، در پاسخ نخست وزیر مکتوبی ارائه می‌نماید که خلاصه آن از این قرار است: "بعد از کشف قضیه سرقت کتابخانه سلطنتی و تعقیب لسان‌الدوله، مطابق شواهد موجود، مسلم شد که عده‌ای در داخل و خارج کشور با عملیات خائنه وی همراه بوده‌اند. متعاقباً پس از تفتیشات لازم سی جلد کتب نفیسه دولتی از اموال اسکندرخان و برادرش آرشاک‌خان در کنسولگری عثمانی و منزل شخصی آرشاک خان توقیف و در آن زمان به کتابخانه سلطنتی استرداد شده است. در پی این توقیف، در آن اوقات حکمی از وزارت مالیه وقت صادر گردیده بود که چون شرکت اسکندرخان در سرقت کتابخانه به ثبوت رسیده، املاک و ماترک او را در قبال خسارت جبران ناپذیر کتابخانه توفیق نمایید. با اینکه بر اثر صدور این حکم و احکام دیگر مقداری از املاک و اموال متعلقه به اسکندر و آرشاک کوریانس در توقیف دولت درآمد ولی چندی بعد از آن تاریخ، آنچه که به نام دولت ضبط شده بود بر اثر اعتراضات اشخاص ثالث و نمایندگان این دو نفر به آنها مسترد شده و ضمناً سند ترک دعوی هم دریافت داشته‌اند. به این معنی که فعلاً در ید دولت غیر از دو دانگ باغ مریضخانه بلدیّه، واقع در شهر نو که سابقاً متعلق به اسکندرخان بوده، به هیچ وجه ملک دیگری باقی نمانده و از اموال آرشاک خان، برادرش، هم به هیچ وجه ملکی در ضبط دولت نیست. در صورتی که با محقق بودن معاونت و شرکت این اشخاص با مجرم اصلی (لسان‌الدوله) و با تحقق وارد آمدن خسارات جبران‌ناپذیر آنان به کتابخانه دولتی، آنچه که فعلاً در ضبط دولت باقی است، پراکاهی بیش نیست."<sup>۱</sup>

بدین ترتیب عملاً خیانت‌ها و یا به عبارتی جنایت‌های میرزا علی‌خان لسان‌الدوله و همدستانش با وجود ضربه‌ای که بر پیکره فرهنگ کشور وارد آوردند نادیده انگاشته شد و ورثه آنها به ضبط و ربط املاک و سایر اموال حاصله از تاراج کتابخانه دولتی پرداختند و به زندگی خود ادامه دادند.

البته باید در نظر داشت که خروج آثار هنری از ایران قبل و بعد از این ماجرا به تدریج صورت گرفته و تلاش بیگانگان جهت به دست آوردن این گونه آثار هنری از آنچه امروزه زینت‌بخش موزه و کتابخانه‌های بزرگ جهان می‌باشد، کاملاً هویداست و بدون در نظر گرفتن اینکه این میراث گذشتگان از کشورمان خارج شده، جای بسی تفاخر است که در موزه‌های بزرگ جهان

به عنوان آثار و هنر پارسی به نمایش گذاشته می‌شود و بدین نحو جهانگردان از همه نقاط جهان با میراث فرهنگی ایران آشنا می‌شوند. بعضی از این گونه آثار عبارتند از:

کتاب منافع الحيوانات، قدیمی‌ترین کتاب مصور است که در ایران نوشته شده و از بین نرفته است این کتاب به دستور غازان خان پادشاه ایلخانی به فارسی ترجمه شده است و تاریخ کتابت آن را به سال ۶۹۸ هجری نسبت می‌دهند. ۹۴ صفحه مصور دارد و در کتابخانه مورگان morgan در نیویورک نگهداری می‌شود. کتاب آثار الباقیه ابوریحان بیرونی مصور که حدود ۷۰۷ هجری نوشته شده و در موزه ادینبورگ نگهداری می‌شود. یکی از نسخ مصور بسیار معروف، موسوم به شاهنامه دموت است که در حدود ۶۰ صفحه از صفحات مصور این کتاب در موزه های مختلف جهان پراکنده است. دیگر، یکی از معروف‌ترین نسخه‌های کلیله و دمنه در کتابخانه دانشگاه اسلامبول موجود است، دیوان خواجه کرمانی که صفحات مصور آن یکی از شاهکارهای هنر نقاشی ایران است در بریتیش میوزیوم نگهداری می‌شود که کاتب آن مخترع نستعلیق میرعلی تبریزی بوده است. یکی از شاهنامه‌های معروف که تصاویر آن از شاهکارهای هنر نقاشی ایران است در کاخ توپ کاپی استانبول نگهداری می‌شود.<sup>۱</sup>

کتابخانه دانشگاه توپینگن یکی از معروف‌ترین دانشگاه‌های آلمان غربی است که در زمینه‌های پزشکی و شرق‌شناسی شهرت خاصی دارد، این دانشگاه در سال ۱۹۵۶ نمایشگاهی برپا نمود که در آن ۷۵ جلد کتاب خطی فارسی به نمایش گذاشته شد، از این کتاب‌ها ۴۱ جلد بدون عکس و ۳۴ جلد مصور بودند. از جالب‌ترین آنها نسخه شاهنامه‌ای بود و هست که مربوط به سده شانزدهم یا هفدهم میلادی است، متن کتاب از نظر رنگ‌آمیزی و تذهیب و ترصیع و توجه به زیبایی، در حد عالی قرار دارد، از خصوصیات بارز این نسخه، موضوع مینیاتورهای آن در ارتباط با نمایش مهم‌ترین داستان‌های شاهنامه است، از صحنه‌های جنگ با سواران و دیوان و یا حیوانات افسانه‌ای یا مناظر لطیف و شاعرانه مثل ملاقات دو دلداده یعنی بیژن و منیژه، اولین دیدار خسرو و شیرین می‌باشد. شاهنامه‌ای دیگر مربوط به سال ۱۰۷۷ شمسی مطابق با ۱۶۶۶ میلادی است، این شاهنامه نیز حاوی مینیاتورهای بسیار جالب از صحنه‌های عیش و نوش و مهمانی پر شکوه درباری است، که به شاه سلیمان صفوی هدیه شده است. شاهنامه‌ای دیگر از سده هجدهم که ۴۲ مینیاتور به سبک مغولی دارد. خمسه نظامی حاوی ۱۳ مینیاتور که با متن نوشته‌ها هماهنگی دارد. این نسخه یکی از شاهکارهای هنر کتابسازی دوره اسلامی است. و...<sup>۲</sup>

۱- ر. ک: عیسی بهنام، نسخه‌های خطی تصویردار ایران در موزه‌های جهان، مجله هنر و مردم، دوره پنجم، آبان ۱۳۴۵.

۱- ر. ک: گنجینه‌های هنر ایران در آلمان (کتاب‌های مصور خطی فارسی در کتابخانه دانشگاه توپینگن، نویسنده امیر اشرف آریان‌پور)، هنر و مردم، آذر ۱۳۵۴، شماره ۱۵۸.

به هر صورت اگر از هر یک از موزه‌ها و کتابخانه‌های بزرگ جهان حتی یک اثر ایرانی در این مقوله، به طور نمونه ارائه شود، بیم آن است که از حوصله خوانندگان گرامی خارج باشد. پس، به این مبحث در اینجا خاتمه داده و ذیلاً به اصل مطلب پرداخته می‌شود.

### نحوه تدوین کتاب حاضر

این مجموعه حاوی شش فصل و یک پیوست و نهایتاً تصاویر (تصاویر هنری کتب خطی و تصاویر اسناد مورد بررسی) می‌باشد. چون ترتیب اسناد می‌بایستی براساس تاریخ می‌بود، لذا فصل‌بندی کتاب نیز بر اساس تاریخ صورت گرفت. و هر سند تحت عنوان شماره ارائه گردید، بنا بر این در تمام متن کتاب غرض از شماره "شماره سند" می‌باشد. به این ترتیب که فصل اول تحت عنوان مکاتبات و محاکمات سال ۱۳۲۷ هـ.ق شامل ۳۳ عنوان سند و حدود ۹۰ صفحه، حاوی مکاتبات و برگه‌های استنطاق هیأت انکشاف اشیای مسروقه سلطنتی، نظمیه، عدلیه، نیابت سلطنت عظمی، و غیره در موضوع‌های مختلف از قبیل، صورت کتب کشف شده از خانه لسان‌الدوله، گزارش از جده در مورد نحوه رفتار و گفتار یکی از همدستان لسان‌الدوله در خارج از کشور و اموالی که با خود ربوده و برده به اقرار خودش. برگه‌هایی حاوی چندین بار استنطاق از لسان‌الدوله در عدلیه، در مورد نحوه خروج کتب از کتابخانه و فروش آنها و شهادت افراد مطلع و یا متهم در محکمه عدلیه و نام و نشانی کتب مسروقه، چگونگی راه انداختن صحافی در خانه لسان‌الدوله و تغییر شکل جلد‌ها و مرقع‌ها و جایجایی نقاشی‌های آن و از این قبیل.

فصل دوم مکاتبات مربوط به سال ۱۳۲۹-۱۳۲۸ می‌باشد که از سند شماره ۳۴ آغاز و به سند شماره ۶۶ خاتمه می‌یابد. این بخش نیز شامل محاکمات وزارت عدلیه در خصوص فروش کتاب به کتابفروشان و عتیقه‌چی‌ها، مکاتبات هیأت انکشاف و عدلیه و نظمیه، صورت تحقیقات عدلیه از مطلعین، همچنین مکاتبات وزارت مالیه و امور خارجه در ارتباط با این موضوع است. بخشی از اسناد این فصل نیز حاوی مکاتبات وزارت مالیه و عدلیه می‌باشد.

در سال‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ هیچ محاکمه و مکاتبه‌ای صورت نگرفته و چنین به نظر می‌رسد که لسان‌الدوله آزادانه به رتق و فتق امور و اعمال خیانتکارانه یا به عبارتی جنایت‌های خود ادامه می‌داده است، بنابراین فصل سوم به اسناد سال ۱۳۳۲ تعلق گرفته، در این سال مجدداً در تاریخ ۲۴ جمادی‌الاول، محاکمات آغاز می‌شود و این بار ورقه تحقیقات از شیخ مجدالدین آنتیک‌فروش آغاز می‌شود. اسناد این فصل گویای این مطلب است که لسان‌الدوله چندین بار در نظمیه مورد بازجویی قرار می‌گیرد و از آنتیک‌خر و آنتیک‌فروش‌های مختلفی هم نیز در

نظمیه بازجویی به عمل آمد و در نهایت در عدلیه نیز یک محاکمه صورت گرفت که به موجب گواهی پزشکی لسان‌الدوله به صورت موقت از زندان مرخص می‌شود.

فصل چهارم حاوی محاکمات و مکاتبات سال ۱۳۳۳ الی ۱۳۳۸ هـ.ق که احتمالاً سال مرگ لسان‌الدوله است می‌باشد، اسناد این فصل حاوی دنباله محاکمات عدلیه از سال ۱۳۳۲ می‌باشد که در ۲۷ محرم ۱۳۳۳ و در دیوانخانه عدلیه آغاز می‌شود، این سری از محاکمات که بخش عمده‌ای از اسناد این فصل را در بر می‌گیرد، در شعبان همین سال پایان می‌یابد و مدعی عمومی بدایت وی را سارق و خائن به دولت و جرم او را به درجه جنایت تشخیص می‌دهد، نیز در این فصل سندی ارائه می‌شود که از دفتر لسان‌الدوله استخراج و خرید و فروش‌های وی در آن ثبت شده است. پس از ارائه اسنادی در ارتباط با مکاتبات وزارت مالیه و عدلیه مجدداً دور دیگری از محاکمات لسان‌الدوله ارائه می‌گردد که در عدلیه انجام و از ذیحجه سال ۱۳۳۳ آغاز و در جمادی‌الاول سال ۱۳۳۵ خاتمه می‌یابد. سایر اسناد این فصل حاوی مکاتبات وزارت مالیه، وزارت داخله، وزارت عدلیه، ریاست وزرا و همچنین عریضه مفصل لسان‌الدوله در موضوع مورد بحث می‌باشد.

و فصل پنجم تحت عنوان اسناد بعد از مرگ لسان‌الدوله (۱۳۴۱ق-۱۳۱۵ه.ش) حاوی مطالبی از وزارت امور خارجه در ارتباط با سفارت ایران در واشنگتن و پاریس، وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، وزارت مالیه، اداره کل گمرکات در ارتباط با اقداماتی جهت بازگشت کتب و اشیای منهبوه و اسنادی دیگر در همین ارتباط می‌باشد.

لازم به توضیح است که اسنادی که تحت شماره‌های واحد ارائه می‌شود ممکن است یک برگ و بیشتر و گاهی حتی بیشتر از ۳۰ برگ باشد. این کتاب یک پیوست نیز دارد. پیوست یک سند است<sup>۱</sup> که به صورت کتابچه‌ای دارای ۲۲ صفحه بوده و فهرستی است که لسان‌الدوله بعد از عزل و زمان روی کار آمدن محمدعلی شاه که کتابخانه را تحویل داده کسر داشته است. این کتب و مرقع‌ها و غیره که در این صورت از آنها نام برده شده، قبل از این که وی کتابخانه را تحویل بگیرد در آنجا موجود بوده است. لازم است قید شود که در سراسر این محاکمات و استنطاق‌ها مرتب از لسان‌الدوله این دفترچه را خواسته‌اند و او جواب می‌داده که پاره کرده ولی به هر حال در این اسناد موجود بود. ولی همان طور که در سطور پیشین قید شد، مطابق آنچه که همدستان او گفته‌اند که بارها ثبت‌ها را عوض کرده‌اند، این دفترچه گرچه حاوی اطلاعات بالارزشی است اما این نیز قابل اعتماد نیست و سرقت او بیش از اینها بوده است.

۱- اسنادی که در این کتاب ارائه می‌شود تحت شماره‌های ۲۴۰۰۱۸۵۲۹ و ۲۴۰۰۲۰۱۵۲ و ۲۹۳۰۰۵۸۴۶ در آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران نگهداری می‌شود.

به هر حال بعد از پیوست، تصاویری از نسخه‌های خطی ایرانی که نام آنها در صورت کسری لسان‌الدوله به چشم می‌خورد و اینک در کتابخانه‌ها و موزه‌های جهان نگهداری می‌شود و با توجه به اینکه معلوم نیست که این همان نسخه باشد، ارائه شده و سپس جهت آشنایی علاقمندان با رسم الخط این اسناد تعدادی از تصاویر اصل اسناد ارائه شد. تا بر خواننده آشکار شود که وقتی تندنویس دادگاه با سرعت و بدون نقطه و... کلمات را می‌نویسد خواندن آنها چه مشکلاتی را ایجاد می‌کند. گذشته از این در بسیاری از موارد اسناد دچار پارگی، تاخوردگی و پاک شدن جوهر بود و خواندن آنها امکان‌پذیر نبود که در پانویس توضیح داده شد. همچنین سعی شد لغات و کتاب‌ها و هر نکته‌ای که نیاز به توضیح داشت در پانویس شرح داده شود. امید است که مورد قبول اساتید، پژوهشگران و سایر خوانندگان گرامی قرار گیرد. به هر حال خداوند بزرگ را شکرگزارم که توانستم این مجموعه را به پایان رسانده و به دوستداران فرهنگ و تاریخ کشورمان تقدیم نمایم.

### سپاسگزاری

همواره و بخصوص در این مورد خاص از رهنمودهای عالمانه دانشمند عالی‌قدر و استاد بزرگوار جناب استاد سید عبدالله انوار بهره‌ها گرفتم. سپاس قلبی خود را تقدیم ایشان داشته و از درگاه ایزد مَنّان طول عمر توام با سلامتی را برایشان خواستارم.

انتشار این مجموعه مصادف شد با حضور جناب آقای دکتر اسحاق صلاحی، ریاست محترم سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. از موافقت و دستور مساعد ایشان برای انتشار این گونه اسناد و مجموعه‌ها که حاوی حقایق و پیام‌های تاریخی‌اند بسیار سپاسگزارم.

حُسن توجه جناب آقای دکتر علی اکبر صفی‌پور، معاون محترم پژوهش و برنامه‌ریزی و فن‌آوری موجب کمال امتنان است. همچنین از تلاش‌های ارزنده جناب آقای حمید محسنی، مدیر مسئول محترم نشر کتابدار و جناب آقای مرتضی معصومیان، سرپرست اداره انتشارات برای چاپ و نشر این مجموعه بسیار متشکرم.

اسناد شماره های ۲، ۱۱۱ و ۱۳۷ حاوی آمارهایی به خط سیاق بود، که محقق ارجمند جناب آقای روستایی با اخلاص همکاری نموده و این اعداد را خواندند، جای بسی تقدیر است. برای خانم مهندس بهناز ظهوری که در تهیه تصاویر نسخه‌های خطی (بخش تصاویر) نگارنده را یاری نمودند نیز آرزوی موفقیت دارم. در خاتمه بر خود لازم می‌دانم که از کارشناسان تالار پژوهش بخصوص سرکار خانم فریمه باقری و رقیه شگری که بیوسته در نهایت صمیمیت با اینجانب همکاری داشته‌اند قدردانی نمایم.

فاطمه قاضیها، آبان ماه ۱۳۹۰